

سوره «فجر» (۸۹)

ارتباط با سوره قبل

این سوره همانند سوره قبل (غاشیه) از دوگانگی مسیر و مقصدی که انسانها برحسب عملکرد خود در ارتباط با خدا و خلق طی می کنند سخن می گوید. با این تفاوت که در سوره غاشیه این دوگانگی را در تفاوت «وجوه»، یعنی اهداف و مقاصدی که انسانها به آن رو می کنند و نتیجه و اثرش در قیامت در وجوه ظاهر می گردد، نشان می دهد (وجوه یومئذ خاشعه... وجوه یومئذ ناعمه)، و در سوره «فجر» بطور اخص و به عنوان نمونه و مثال و مصداق عینی، دوگانگی و اختلاف عملکرد انسانها را در موضوع «رزق» (روزی) و تلقی و عکس العملی که دو حالت مختلف تنگی و گشایش از خود بروز می دهند مطرح می سازد. در این ابتلاء و آزمایش و اضطراب و کشاکش معیشت، نفوس مطمئنهای که از پوسته تنگ خودبینی و دنیاپرستی به مدد اندیشه و عقل مرتبط با خالق خارج شده اند (ذی حجر)^۱، به «رضایت» می رسند و در «جنت» داخل می گردند. اما کسانی که در بند تعلقات مال و مقام اسیر شده اند، گرفتار نتایج اعمال خود که بصورت انواع «عذاب» ظاهر می گردد می شوند. آیات هر دو سوره روی مطالب فوق و کلمات: راضیه، جنة، عذاب و... که گویای آن است تأکید و تصریح می نماید:

۱. معنای «حجر» در آیه: «هل فی ذلک قسم لذی حجر»، محدوده و حریمی است که خردمندان، با ایمان به خدا و مسئولیت و خشیت در برابر او برای خود قائل می شوند. معنای حجر سنگ می باشد و حجر سنگ چینی است که چوپانان پیرامون پناهگاه گوسفندان و کشاورزان به دور زمین خود برای محافظت قرار می دهند. این کلمه با «اولی الالباب»، «الذین یعقلون» و «شاکله» به دلیل عنایتی که به داشتن حریم و پوسته محافظ پیوند با مرکزیت و هسته دارد مفهومی مشترک و مرتبط دارد. معنای عقال (از عقل) و شاکله بندی است که به پای حیوان بسته می شود تا در شعاع معینی چریده و به مزرعه دیگران وارد نشود.

سوره غاشیه: وجوه یومئذ ناعمه لسعياها راضیه، فی جنه عالیه... فیعذبہ الله العذاب الاکبر
سوره فجر: یا ایتهما النفس المطمئننه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و
ادخلی جنتی... فیومئذ لا یعذب عذابه احد.

موضوع دوگانگی یا تضاد و تقارن در پدیده‌های هستی، در این سوره بصورت بارزتری
در زمینه‌های طبیعت و تاریخ نشان داده می‌شود.

محور مضامین سوره

محور اصلی این سوره بیان قانونمندی «حرکت» در پدیده‌های هستی و وجود مقاطع و
سرفصل‌های مختلف و متغیر در جریان حرکت می‌باشد. یکی از این پدیده‌ها خورشید و
زمین، و ارتباط آنها از نظر حرکات وضعی و انتقالی و تاریکی و روشنایی ناشی از وضعیت
تابش نور است، و دیگری جوامع انسانی و تاریخ اقوام و ملت‌ها می‌باشد که بر حسب
موقعیت و موضع انسانها در برابر حق و باطل (بجای روشنایی و تاریکی)، و فساد و طغیان
یا صلاح و تقوی، حالت و سرنوشت مختلفی خواهند داشت.

در هر حال همانطور که وضعیت خورشید و زمین و شبانه‌روز و فصلی که از تفاوت
فاصله و حرکت آنها حاصل می‌شود ثابت نبوده و دائماً تغییر و تحول پیدا می‌کند و
بخاطر آن گاهی در تاریکی مطلق شب بسر می‌بریم، پس از آن رقیق شدن تاریکی و
برچیده شدن تدریجی پرده شب را می‌گذرانیم و سرانجام طلوع فجر و انفجار نور و دامن
گستراندن صبح روشن را مشاهده می‌کنیم، وضعیت جوامع انسانی و رژیم‌های ظالم و فاسد
حاکم بر آنها نیز ثابت و دائمی نیست و یکسره در معرض تطوّر و تحول و تغییر قرار دارد.
اگر تغییرات در طبیعت آسمان معلول اختلاف نسبت نور و تاریکی می‌باشد، تغییرات در
تاریخ و سرنوشت جوامع انسانی نیز معلول اختلاف نسبت حق و باطل در میان مردم و
عملکرد آنها در ارتباط با موازین آن می‌باشد. به این ترتیب طبیعت و تاریخ الگوئی مشترک
دارند و هر دو از یک قانونمندی تبعیت می‌کنند. کسی که تغییر و تناوب و طلوع و غروب
را در تحولات شبانه‌روزی مشاهده می‌کند باید از این مدل و مثال محسوس به نظامی
عمومی و کلی‌تر که حاکم بر بقیه حرکات هستی، از جمله تحولات جوامع انسانی و
جریانات سیاسی اجتماعی آنست پی برده از آن عبرت گیرد و این از مهمترین پیام‌های
سوره فجر است. درست است که تغییرات اساسی در جوامع انسانی و نظامات سیاسی
اجتماعی آن همانند تغییرات شبانه‌روزی نظم تناوبی قابل محاسبه‌ای ندارد و به دلیل نقش
اراده و عمل اختیاری انسان بجای ۲۴ ساعت گاهی قرن‌ها به طول می‌انجامد، اما آنچه مسلم

است و به گواهی قطعی تاریخ رسیده، در پس هر شب ظلمانی جور و جهلی طلوع فجر و صبح روشنی در افق اقوام مشاهده شده است و همواره نمرودها و فرعونها و قیصرها و ابوسفیانها با طلوع فجر ملت‌ها و بعثت مردانی مبشر نور و هدایت همچون: ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (علیهم‌السلام) در تاریکی ذاتی خود ساقط شده‌اند.

قضایات انسانهای سطحی نگر، تابع جو سیاسی و جریانات مقطعی و موقت حاکم بر روزگاری باشد، اگر در دوران شب گونه تسلط طاغوت‌ها زندگی کنند آنرا ابدی و جاوید پنداشته به ترس و تسلیم یا نفی و نومیدی دچار می‌شوند و اگر نور امیدی در افق محرومین و مستضعفین سرزند و بساط ظالمان به اراده الهی برچیده شود و محرومان به امامت و پیشوائی برسند بازهم چنین وضعی را ابدی و جاوید پنداشته تلاشی در پاسداری از دستاوردهای مبارزه و جهاد و محافظت از حقوق مردم در برابر فرصت‌طلبان و منافقان بعمل نمی‌آورند و هرگز بازگشت شب تیره استبداد و فساد و طغیان را باور نمی‌کنند. در هر حال اگر قرار بود وضع جوامع انسانی ثابت می‌ماند، با قدرت گرفتن تصاعدی جباران و ضعف و ذلت روزافزون ملت‌ها هرگز نجات و رهایی ممکن نمی‌شد و اگر قرار بود ملت‌ها با تجربه دوران طولانی استبداد و اسارت، قدر آزادی و رهایی را شناخته شکر نعمت بجای می‌آوردند هرگز راه بازگشتی برای پاسداران شب باقی نمی‌ماند، اما حقیقت چنین است که همچون شب و روز، حق و باطل تناوب دارند. از آنجائی که ما به تسلط طولانی تاریکی (و لیلال عشر)، رقیق شدن و زوال تدریجی تاریکی (واللیل اذا یسر) و طلوع فجر خو گرفته و به آن عادت کرده‌ایم، کمتر عظمت و قدرت آنرا درک کرده و از آن درس می‌گیریم، این تغییرات که مشهود و محسوس همگان است، از یک طرف حرکت و تغییر و تحول را اثبات می‌نماید و از طرف دیگر اصالت و برتری نور را بر تاریکی نشان می‌دهد. حق و باطل، خیر و شر، صلاح و فساد نیز که صورتهای دیگری از تضاد روشنائی و تاریکی هستند، هرگز ثابت و لایتغیر نمی‌باشند، گرچه اغلب برتری باطل و شر و فساد را شاهد هستیم، ولی اولاً تسلط این تاریکی‌ها بدلیل غیبت نور حق از ناحیه حق‌طلبان است. ثانیاً همین ظلم و ظلمت‌ها مقدمه و وسیله بیداری ملت‌ها و ابتلائی برای رشد مردم گشته نفس تضاد و تعارض و درگیری و درآمیختگی موجب پالایش و خلوص و صدق و صفای مؤمنین می‌گردد.

آنچه گفته شد اختصاص به این سوره ندارد، گرچه مضامین سوره فجر از زوایا و ابعاد گوناگونی قانونمندی «حرکت و تغییر» را تبیین نموده و جلوه‌های مختلف این اصل کلی را در طبیعت و تاریخ و دنیا و آخرت نشان می‌دهد، اما کسانی که روح قرآن را درک کرده

باشند از خلال آیات و سوره‌های دیگر نیز این حقیقت و انطباق آنرا با وضعیت جامعه خود درک می‌کنند. نمونه آن دست‌پرورده و تربیت شده پیامبر، یعنی علی‌شاکرد اول مکتب اسلام است که قرآن ناطق بود و قول و کردارش از این سرچشمه نشئت می‌گرفت. مضامین سوگندهای ابتدای این سوره و انطباق آنرا با تحولات اجتماعی، چه نیکو در گفتار آن حضرت خطاب به منکرین نقش فجرگونه پیامبر و اهل بیتش مشاهده می‌کنیم آنگاه که فرمود:

بنا اهتديتم الظلماء وتسئتم العلياء، و بنا انفجرتم عن السرا^۱

تفصیل مطلب در سوره اسراء

حال که سخن به اینجا رسید خوب است به آیات مشابهی از سوره اسراء (بنی اسرائیل) که قوانین حرکت و تغییر و تحول را در زمینه‌های مختلف نور و تاریکی، دخول و خروج در انجام کار، حق و باطل، ایمان و ظلم، نعمت (خیر) و شر، نشان می‌دهد اشاره‌ای بنمائیم.

ابتدا این آیات را نقل می‌نمائیم آنگاه توضیح مختصری پیرامون آن می‌دهیم: (معنای اسراء که حرکت شبانه است با کلمه «یسر» در آیه «واللیل اذا یسر» سوره فجر هماهنگ است)
 اقم الصلوة للذک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهوداً
 و من اللیل فتهجد به نافلةً لک عسی ان یتعک ربک مقاماً محموداً.
 و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً
 نصیراً.

و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً
 و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً
 و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و ناء بجانبه و اذا مسه الشر کان یؤساً
 قل کل یمعمل عل شاکلته فربکم اعلم بمن هو اهدی سبیلاً.

(آیات ۷۸ تا ۸۴)

این آیات که از انطباق اوقات نماز با مقاطع و سرفصل‌های متغیر شبانه‌روز (اوج

۱. (ابتدای خطبه ۴ نهج البلاغه) از طریق ما تاریکی‌های جهالت را پیموده به هدایت رسیدید و به مراتب بلند (سیادت) نائل شدید و به واسطه ما از سرار (واپسین لحظات شب - روزهای آخر نظام جهل و جور) انفجار کردید (از تاریکی با طلوع فجر به روشنائی روز و هدایت رسیدید)

روشنائی روز به هنگام ظهر در لحظه آغاز برگشت خورشید بطرف مغرب، اوج تاریکی شب به هنگام غیبت کامل خورشید، هنگام طلوع فجر و بازگشت مجدد خورشید و بالاخره در نیمه‌های شب که تاریکی و سکوت طولانی همه‌جا را فرا گرفته) آغاز می‌شود، هماهنگی نماز را با یک دور کامل حرکت زمین به دور خورشید نشان می‌دهد. اگر مسلمان کوشش کند نمازهای خود را آنطور که قرآن مشخص کرده و رسول اکرم و اولیاء دین عمل می‌کرده‌اند در پنج وقت، هماهنگ با تحولات شبانه‌روزی بخواند، علاوه بر معانی و اذکار نماز، درس‌های آموزنده‌ای از قوانین حاکم بر طبیعت خواهد گرفت.

این درس‌ها را آیات فوق در سه جمله‌ای که با فعل امر «قل» آغاز شده، و نوعی اقرار و اعتراف یا تلقین به خود را می‌رساند، نشان می‌دهد. اولین درس، درخواست از پروردگار برای دخول و خروج صادقانه و تسلط یاری شده خدائی در هر امری است که همانند شبانه‌روز مداری بسته و دوری کامل دارد، یعنی حرکت و تلاش و تغییر و تحول من در انجام وظائف قرین صداقت و خیر باشد. درس دوم اعتراف و باور باین حقیقت است که با آمدن حق، باطل می‌رود و باطل قطعاً رفتنی است. درک این مسئله که تاریکی اصالتی ندارد و تنها به دلیل فقدان نور است، حق‌طلبان را امید و انتظاری می‌بخشد که با انتخاب موضعی حق‌گرایانه، باطل را از صحنه خارج سازند. و بالاخره درس سوم اعتراف به این حقیقت است که هرکس بر اساس «شاکله» خود عمل می‌کند، معنای شاکله همان‌گونه که گفته شد قید و بندی است که انسان خود را به آن وابسته کرده و بتدریج سنجیه و عادت و طبیعت او می‌شود. اصل این کلمه از «شکل» به معنی بستن چارپایان گرفته شده که آنها را مقید به حرکت در شعاع ریسمانی که به پای آنها بسته شده می‌کند. منظور اینکه انسان نیز اگر معتقد و مقید به قانون (شرع یا عرف) و محدوده و حریمی برای امیال و هوسهای خود نباشد، همچون حیوانی که بند خود گسیخته باشد به حقوق دیگران تجاوز خواهد کرد. پس عملکرد هر انسانی وابسته به نظام اعتقادی و میدان عمل و حرکتی است که برای خود قائل شده باشد. و از آنجائی که این حد و حریم، جنبه درونی و اعتقادی دارد، تشخیص و قضاوت آن برای دیگران قطعی و مسلم نمی‌باشد و باید پذیرفت که تنها پروردگار آگاه به میزان هدایت انسانها است (فربکم هو اعلم بمن هو اهدی سبیلاً). این درس نیز همچون دو درس دیگر، حرکت و تحول را نشان می‌دهد. جالب اینکه معنای «شاکله» با معنای «ذی حجر» که در سوره فجر آمده هماهنگی نزدیکی همچون هماهنگی آیات فوق با کل سوره فجر دارد.

و اما در میان سه درس فوق، دو حقیقت دیگر هم بیان می‌شود؛ یکی اینکه آیات قرآن

که شفاء و رحمت برای مؤمنین است، ظالمان را جز خسارت نمی‌افزاید.^۱

در اینجا نیز دوگانگی نور و تاریکی، حق و باطل، خیر و شر را در متن حرکت و تحول به شکل دیگری می‌بینیم. دیگر اینکه انسان موجودی کم ظرفیت و بی‌طاعت در متن این حرکت و در برخورد با شرایط و اوضاع و احوال متحول و متغیر آن است. بطوری که اگر برخورد از نعمت و راحتی و رفاه باشد دچار خودبینی شده از خدا اعراض می‌نماید و اگر گرفتار نتایج شر اعمال خود یا دیگران گردد خود را می‌بازد و مأیوس می‌شود، یعنی آن استواری و استحکامی را که حرکت در مدار زندگی و تحمل شدائد آن نیازمند است، فاقد می‌باشد. این آیه نیز دقیقاً همان مفهوم آیات ۱۵ و ۱۶ سوره فجر را تداعی می‌نماید.

۱. نقش اختیار که وجه امتیاز انسان با حیوان و گیاه است در همین جا ظاهر می‌شود که شرایط خارجی تأثیر جبری روی عملکرد او نداشته از جهاتی و در مواردی با خواست و اراده او دگرگون می‌شود. بنابراین بر حسب اینکه انسان چه موضعی در برابر جریان حوادث و اوضاع و احوال داشته باشد و چگونه با حق و باطل برخورد کند مکتسباتش تفاوت می‌کند. این حقیقت را مولانا در ابیات مفصلی بیان کرده که قسمتی از آن چنین است:
- | | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| هر دو گون زنبور خورند از محل | لیک شد زان نیش و زین دیگر عمل |
| هر دو گون آهو گیاه خوردند و آب | زین یکی سرگین شد و زان مشگ‌ناب |
| هر دو نی خوردند از یک آب خور | این یکی خالی و آن پراز شکر |
| صد هزاران این چنین اشباه بین | فرقشان هفتادساله راه بین |
| این خورد گردد پلییدی زو جدا | آن خورد گردد همه نور خدا |
| این خورد زاید همه بخل و حسد | آن خورد آید همه نور احد |
| این زمین پاکست و آن شوره است و بد | این فرشته پاک و آن دیواست و دد |
| هر دو صورت گر به هم مانند رواست | آب تلخ و آب شیرین را صفاست |

تقسیمات سوره

این سوره را با توجه به مضامین آن می توان به ۵ قسمت مستقل و مرتبط با هم تقسیم نمود که ذیلاً عبارتند از:

۱- (آیات ۱ تا ۵) تضاد نور و تاریکی- در این قسمت چهار سوگند به: فجر، شبهای دهگانه، شفع و وتر، هنگامی که شب به تدریج سپری می شود، به ترتیب آمده است که با جواب: «هل فی ذلک قسم لذی حجر» نتیجه گیری می شود. مراحل فوق که هر کدام اشاره به مقطعی خاص از جریان تغییر و تحول در حرکت شبانه روزی است، تنها برای کسانی که پایبند به مداری بسته به عنوان حریم و حدود الهی هستند پیام آور است. «ذی حجر» کسانی هستند که همچون زمین به دور خورشید عالم تاب می گردند و از او کسب نور هدایت می کنند.

اگر می خواستیم نظم و ترتیب تحولات شبانه روزی را رعایت کنیم لازم بود آیه اول (والفجر) را در انتهای سوگندها پس از «واللیل اذا یسر» قرار می دادیم. اما بنظر می رسد برای نشان دادن تضاد «الفجر» با «ولیل عشر» و یا بخاطر اصالت دادن به فجر، این مرحله مقدم قرار گرفته و حتی عنوان سوره نیز از آن اخذ شده است. شفع و وتر، گرچه معنایی عمومی و گسترده دارند و اصل کلی افزایش و پیوستگی و کاهش و جدائی را در پدیده ها نشان می دهند، در اینجا بنظر می رسد همان تداخل تدریجی نور خورشید در دل تاریکی و پوشش تدریجی یرده شب بر چهره روز باشد.

۲ (آیات ۶ تا ۱۴) تضاد حق و باطل یا صلاح و فساد - پس از نتیجه گیری «هل فی ذلک قسم لذی حجر» از سوگندهای ابتدای سوره، نظر مخاطب را از طبیعت به تاریخ معطوف می نماید و جلوه دیگری از حرکت و تحول را در بستر جوامع انسانی و اقوام گذشته تاریخ نشان می دهد. در اینجا نیز عیناً همان تاریکی مطلق جهل و جور، سپری شدن تدریجی سلطه ستمگران، و طلوع فجر مستضعفان را شاهد هستیم که مانند شبانه روز دور کاملی را در امت های پیشین نشان می دهد.

در این قسمت از سه قوم: عاد، ثمود و فرعون نام می برد و هر کدام را با آثار چشم پرکن معماری و بناهای با شکوه عوام فریب معرفی می نماید، قوم عاد با شهر بی نظیر ارم که دارای کاخهایی با ستونهای برافراشته بود، قوم ثمود که در دل سنگ خانه های با شکوه خود را حجاری می کردند تا احساس جاودانگی و اطمینان کنند و بالاخره فرعون صاحب اهرام کوه پیکری که پایه های عظیم آن همچون میخ در زمین فرو رفته بود (اهرام مصر

مقبره فراعنه است که بخاطر ابدی شدن، آنها را مومیائی کرده به همراه انواع غذاهای ماندگار در چنین بناهای عظیمی مدفون می‌کردند). اینها سمبل‌های طغیان و گسترش فساد در زمین بودند که بندگان خدا را برده خود ساخته، با استعمار و بهره‌کشی از آنها، چنان بناهای باشکوهی را بالا می‌بردند، این کاخها و مقابر عظیم که بعضاً آثار آنها باقیمانده است، بیانگر سلطه طولانی «نظام شب» بر جوامع انسانی و طغیان تجاوز فرد و طبقه‌ای بر توده‌های محروم و مستضعف است، اما همان طاغوت‌هایی که با تازیانه شکنجه و عذاب، بردگان را مجبور می‌ساختند سنگهای عظیم چنان بناهایی را به نیروی نحیف خود بالا برند، سرانجام خود گرفتار تازیانه عذاب الهی شدند (فَصَبَّ عَلَيْهِم رِيكٌ سَوِيطٌ عَذَابٍ) و همچون میلیون‌ها برده که بخاطر ضعف و ذلت در میان پی و پایه‌های این کاخها مدفون می‌شدند، در زیر بار سنگین ظلم و ستم خود مدفون گشتند. چرا که پروردگار تو در کمین است (وان ريك لبالمرصاد) و عامل ربوبی مکمونی که پدیده‌های عالم را تدبیر می‌نماید در برابر عوامل و انگیزه‌های مخالف خیر و کمال بی‌تفاوت و خنثی نمی‌باشد. همان نیروئی که جهان هستی را می‌گرداند و انسان را به رشد و کمال هدایت می‌نماید، موانع راه تعالی او را از پیش پایش برمی‌دارد و در فواصل تاریخ گهگاه بصورت عذاب طاغیان و مفسدین ظاهر می‌گردد.

در این آیات سه بار کلمه «ریک» تکرار شده که نقش تدبیر و تربیت پروردگار عالم را در امتحان و ابتلای تاریخی اقوام نشان می‌دهد، گرچه تسلط نظام شب گهگاه طولانی می‌شود ولی همه آنها وسیله انفجار بنای ظلم و مقدمه طلوع فجر پیامبرانی همچون هود، صالح و موسی (علیهم السلام) (میان اقوام عاد، ثمود و فرعون) برای هدایت اقوامی از تاریکی بسوی نور گشته است.

۳. (آیات ۱۵ تا ۲۰) 'تقابل گشایش و تنگی روزی - پس از نشان دادن نمونه‌های تضاد و تقابل در طبیعت و تاریخ و حرکت و تحول ناشی از آن، در این آیات شکل دیگری از دوگانگی در مقام و موقعیت انسان را از نظر رزق و رفاه نشان می‌دهد. این دوگانگی که بنابه حکمتی بخاطر ایجاد حرکت و تلاش و صرفاً به منظور ابتلاء انسان قرار داده شده است موجب غرور برخی و یأس برخی دیگر می‌شود. اندیشه محدود انسان کم‌ظرفیت که قضاوتش براساس موقعیت‌های موجود و مقطعی شکل می‌گیرد. هرگونه اکرام و انعام ربوبی را که موجب مقام و موقعیت اجتماعی او و راحتی و رفاهش شده به حساب لیاقت و کاردانی خود می‌گذارد و گوئی خدا را در خدمت خود گرفته باشد می‌گوید: «ربی اکرم!» و برعکس اگر روزی‌اش تنگ گردد، تقصیر بی‌همتی خود یا ستم طبقاتی دیگران را به گردن

خدا می اندازد و می گوید: «ربی اهانن!»؛ در هر حال همیشه ضمیر من (ی) را بکار می برد و جهان و حوادث و حقایق آنرا از دریچه تنگ منافع آنی و دنیائی خود می نگرد.

در این آیات از اکرام و انعام ربوبی که برخوردار از امکانات معنوی و مادی را می رساند نام می برد (فاکرمه و نعمه)، شکر چنین نعمتی باید انعکاس آن به بندگان خدا باشد، اما با فراموشی سرپرستی و اکرام پروردگار و انعام بیکران او، نه یتیمی را اکرام می کند و نه ترغیبی به اطعام بینویان می نماید: ^۱ (کلا بل لا تکرمون الیتیم و لا تحاضون علی طعام المسکین).

وقتی رحم و مروت و دلسوزی و دردمندی از جامعه ای رخت بر بست، همچون بنائی که ملات میان اجزاء آن ریخته باشد، آحاد جامعه متفرق و متلاشی می شوند و هر کدام سعی می کنند هر چه بیشتر منافع فردی خود را تأمین نمایند، در این صورت میراث تلاش دیگران را خواهند بلعید و عشق جمع آوری مال و ثروت را در خود زنده خواهند کرد:

وتأکلون التراث اکلًا لَمَّا و تحبون المال حباً جما.

۴- آیات ۲۱ تا ۳۰ (آخرت) - این قسمت که با کلمه «کلا» آغاز شده، فصل کاملاً مستقلی را با توصیف صحنه های آخرت نشان می دهد. اینک نتیجه و حاصل تضادها و تفاوت های رشد یافته در نفوس انسانی بروز می نماید و هر کس محصول مکتسبات خود را دریافت می کند. آغاز این مرحله، زمانی است که زمین با همه کاخها و استحکاماتی که جباران با تکیه بر آنها احساس ثبات و سلطه و جاودانگی و خلود می کردند درهم کوبیده می شود و طلوع فجر فراگیر قیامت همه چیز را منفجر می نماید. در آنروز خورشید تابان از افق غیب سرزده و همه چیز به نور حق هویدا می گردد. این روزی است که کارنامه عمل هر کسی به دستش داده می شود (همچون روز پایان تحصیلات که پس از گذران ایام طولانی و سخت مدرسه و دانشگاه، هر کس با اندیشه به گذشته و زنده کردن خاطرات دوران درس و دبستگی، صف معلمین و کتابهایی را که در این مدت با آنها سروکار داشته در ذهن خود رژه می دهد). اکنون همه زمینه های بالقوه رشد و کمال انسان و تمامی امکاناتی که برای تربیت او فراهم شده بود یادآوری می شود تا معلوم گردد تا چه حد شاکر این نعمات بوده و چگونه خود را ساخته است (و جاء ربک و الملک صفًا صفا). همانطور که روز امتحان

۱. گویا اکرام یتیم به دلیل نیاز عاطفی انسان به ارتباط شخصی و مستقیم با یتیم است تا عواطف و احساسات خیر خواهانه و لطف و رحمتش تقویت شود. در حالی که اطعام مساکین نیاز آنچنانی به تماس مستقیم و شخصی ندارد و می تواند بصورت تعاونی و دسته جمعی انجام شود. به همین دلیل هم در مورد دوم کلمه «تحاضون» را بکار برده است که برانگیختن جمعی برای انجام این مسئولیت اجتماعی است.

نهائی، آموزش هائی که تمامی معلمین داده‌اند، (نه خود آنها) ظاهر و بارز و پس داده می‌شوند، در قیامت نیز «رب مضاف» هر کس که همان تربیت‌های اخذ شده فرد از پروردگار خویش می‌باشد، (نه رب مطلق) آورده می‌شود، چرا که پروردگار جا و مکانی ندارد که از جایی به جای دیگر آورده شود و صفات ذاتی او برخلاف صفات اضافی‌اش که انعکاس آن به آفریدگار می‌باشد در معرض تغییر و تحول قرار نمی‌گیرد.

و اما آمدن فرشتگان (جاء ربک و الملک) بصورت صف اندر صف نیز همان داستان آفرینش انسان و سجده تمامی ملائک (مگر ابلیس) را تداعی می‌کند که تأویل آن بتدریج در مدت حیات دنیائی انسان تا روز قیامت تحقق می‌یابد.

انسان همانند کودکی که در اولین کلاس مدرسه ثبت‌نام می‌نماید و فرشتگان همچون معلمین متعددی که بتدریج همگام با رشد او در سالهای تحصیلی آینده در خدمت رشد و تزئینش قرار می‌گیرند (معنای سجده ملائک)، هدف مدرسه وجود را تحقق می‌بخشد. در روز امتحان معلمین به صف درمی‌آیند تا انعکاس معلومات آنها در وجود یکایک شاگردان مشخص گردد، در روز قیامت نیز، که تسلط تدریجی انسان بر طبیعت و نیروهای گرداننده آن تحقق یافته، فرشتگان به صف درمی‌آیند تا به فعلیت رسیدن استعدادها را شهادت دهند.

به این ترتیب جهنم اعمال کسانی که استعدادهای خود را سوخته و تباه کرده‌اند همچون کارنامه‌ای سیاه آورده می‌شود و اندوه حسرت بار و افسوس نومیدی بیار می‌آورد. گرچه انسان، هر چند در خواب غفلت و نسیان هم باشد، در این محضر بیدار و هشیار می‌شود، ولی چه سود که زمان کار گذشته است. برای کسی که در مدرسه و در دانشگاه درس می‌خواند، دوران تحصیل جز کار و تلاش و رنج و سختی چیز دیگری نیست، امید راحت و رفاه را جز با خاتمه تحصیل در خود نمی‌پرورد و در آن هنگام بر حسب معلومات و مدرکی که کسب کرده وارد اجتماع می‌شود و حقوق و مزایا می‌گیرد. در یوم الحساب نیز کسی که برای آینده خود تدارکی ندیده باشد حسرتها خواهد خورد (يقول یا لیتنی قدمت لحيوتی). در آن روز کسانی که بندگان خدا را عذاب می‌دادند و به بند اسارت و بردگی می‌کشیدند خود نیز به این سرنوشت دچار می‌شوند (فیومئذ لا یعذب عذابه احد و لا یوثق وثاقه احد) و برعکس، کسانی که بر موج جریان زندگی سوار شده و در تلاطمات و بالا پائین رفتنهای آن خود را نباخته و بجای اضطراب و ناآرامی به سکون و اطمینان نائل شده‌اند و اکرام و انعام خدائی را بصورت اکرام یتیم و اطعام مسکین منعکس کرده‌اند، مخاطب ندای: «یا ایتهای النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» قرار می‌گیرند. اینها کسانی هستند که بجای تعبد نسبت به طاغوت همچنان

که در دنیا عبد خدا بودند در آخرت نیز در جرگه عباد و در بهشت او درمی آیند.

ربوبیت

در این سوره به استثنای نام «رب» (آنهم بصورت مضاف: ربک، ربی) هیچیک از اسماء نیکوی الهی بکار نرفته است. تأکید ویژه این سوره روی نام رب که ۸ بار علی‌رغم کوتاهی حجم آن تکرار شده، اهمیت کلیدی این نام را در ارتباط با جلوه‌های مختلف تضاد و تقابل که در مقاطع مختلف سوره مطرح گشته نشان می‌دهد. منظور آنکه هدف از این همه برخورد و درگیری، تربیت نوع انسان در بستر امتحان و ابتلاء می‌باشد تا قوای «ربوبی» مکمونی که در نهاد او به ودیعه گذاشته شده به فعلیت و ظهور برسد.

بطور نسبی، با توجه به تعداد کل کلمات سوره فجر و تعداد نام رب در آن، ملاحظه می‌کنیم به ازای هر ۱۷ کلمه این سوره یکبار نام رب تکرار شده است که این رقم با محاسبه آماري سایر سوره‌ها، در ردیف پنجم از نظر اهمیت نسبی قرار دارد.

ذیلاً سوره‌هایی را که از این نظر دارای اهمیت بیشتر هستند به نسبت رقم بدست آمده

ملاحظه می‌نمائید:

ردیف	نام و شماره سوره	تعداد کلمات	تعداد نام رب	معدل	ردیف	شماره سوره و نام	تعداد کلمات	تعداد نام رب	معدل
۱	رحمن ۵۵	۳۵۱	۳۶	۹/۷۵	۱۱	علق ۹۶	۷۲	۳	۲۴
۲	کوثر ۱۰۸	۱۰	۱	۱۰	۱۲	انشقاق ۸۴	۱۰۷	۴	۲۶/۷۵
۳	ضحی ۹۳	۴۰	۳	۱۳/۳	۱۳	انشراح ۹۴	۲۷	۱	۲۷
۴	قریش ۱۰۶	۱۷	۱	۱۷	۱۴	فاتحه (۱)	۲۹	۱	۲۹
۵	فجر ۸۹	۱۳۷	۸	۷/۱۲	۱۵	قلم ۶۸	۳۰۰	۱۰	۳۰
۶	نصر ۱۱۰	۱۹	۱	۱۹	۱۶	قدر ۹۷	۳۲	۱	۳۲
۷	عادیات ۱۰۰	۴۰	۲	۲۰	۱۷	جن ۷۲	۲۸۵	۸	۳۵/۶۳
۸	ناس ۱۱۴	۲۰	۱	۲۰	۱۸	نازعات ۷۹	۱۷۹	۵	۳۵/۸۰
۹	فیل ۱۰۵	۲۳	۱	۲۳	۱۹	شعراء ۲۶	۱۲۹۶	۳۶	۳۶
۱۰	فلق ۱۱۳	۲۳	۱	۲۳	۲۰	اعلی ۸۷	۷۲	۲	۳۶

جدول حداکثر کاربرد نام «رب» در سوره‌ها

جدول فوق وضعیت ۳۰ سوره را که به ترتیب از نظر کاربرد نسبی نام رب (تعداد کلمات به تعداد نام رب) درجه آماری بالاتری دارند نشان می دهد. اولین ردیف سوره «الرحمن» می باشد که بطور متوسط بازای هر ۹/۷۵ کلمه آن یکبار نام رب بکار رفته است. البته ۳۱ مورد آن در ترجیح بند تکراری «فبای آلاء ربکما تکذبان» قرار گرفته است که اگر آنرا یک آیه به حساب بیاوریم وضعیت تفاوت می کند. در ۱۰ ردیف اول عموماً سوره ها دارای یک تا سه مورد نام رب هستند، اما سوره فجر با ۸ بار تکرار این نام، وضعیت ممتاز و مشخصی دارد. ناگفته نماند اگر نسبت را کنار بگذاریم و تنها به تعداد کل کاربرد این نام در سوره ها توجه داشته باشیم، سوره اعراف که در این جدول نیامده با ۶۵ بار نام رب مقام اول را در قرآن دارد. و پس از آن سوره های هود (۴۳ بار) کهف (۳۸ بار) و شعراء (۳۶ بار) قرار دارند.

در جدول فوق سیزده سوره با اینکه دارای یک الی سه مورد نام رب هستند، به دلیل کم بودن تعداد کلمات ردیفهای بالا را اشغال کرده اند. اگر این سوره ها را در نظر نگیریم اهمیت سوره های دیگر همچون: فجر، قلم، جن، نازعات و شعراء از این نظر بیشتر آشکار می گردد.